

فلسفه، سال ۴۸، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۹



10.22059/jop.2020.292574.1006485

Print ISSN: 2008-1553 –Online ISSN: 2716-9748

<https://jop.ut.ac.ir>

Mirdamad's Theory on the External Being of Motion and Its Meanings

Mahmoud Seidi

Assistant Professor in Philosophy, Shahed University

Sayeed Muhammad Musavi

Associate professor, Department of Philosophy, Razavi University of Islamic Sciences

Received: 27 November 2019

Accepted: 21 September 2020

Abstract

Move and change versus stability, is one of the long-standing issues of philosophy which the great philosophers have long tried to explain and analyze it. For this reason, the study of the external being of the motion has also entered the discussions of great philosophers such as Mirdamad. Mirdamad presents his theory of the external existence of motion in several general sections: Definition of the medial motion and traversal motion, Providing the proof to prove external existence traversal motion and the mental or imaginary existence of medial motion, external existence of traversal motion in Ibn Sina's expressions and theories. In the present study, Mirdamad's theory has been critically examined in these fields and it was proved that Mirdamad's definition of the traversal motion is further explanation of the Ibn Sina's view of the medial motion and it has nothing to do with the definition of traversal motion, which Ibn Sina considers mental and imaginary. Therefore, there is no difference between the traversal motion that Mirdamad considers it external with the moving in the medial motion that Ibn Sina considers it external. However, Mirdamad insists on the semantic difference between the two by quoting and arguing phrases from Ibn Sina's books. But it seems that the quoted and argued expressions do not imply Mirdamad's claim and do not prove his theory.

Keywords: Mirdamad, Ibn Sina, Movement, Medial Motion, Traversal Motion, Time.

نظریه میرداماد درباره چگونگی تحقق خارجی حرکت و معانی آن

محمود صیدی*

استادیار گروه فلسفه و حکمت دانشگاه شاهد

سیدمحمد موسوی

دانشیار گروه فلسفه دانشگاه علوم اسلامی رضوی

(از ص ۱۲۷ تا ۱۴۵)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۹/۶، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۶/۳۱

علمی-پژوهشی

چکیده

حرکت و تغییر در مقابل ثبات، از مسائل دیرین فلسفه است که از دیرباز فیلسوفان بزرگ هر یک سعی در تبیین و تحلیل آن داشته‌اند. از این جهت بررسی چگونگی تحقق خارجی حرکت نیز وارد مباحث فیلسوفان بزرگ از جمله میرداماد شده است. میرداماد نظریه خویش را درباره وجود خارجی حرکت در چند بخش کلی ارائه می‌کند: تعریف دوگونه حرکت توسط طبع و قطعیه، ارائه براهینی در اثبات وجود خارجی داشتن حرکت قطعیه و وجود ذهنی یا خیالی حرکت توسط طبع، وجود خارجی حرکت قطعیه در عبارات و نظریات ابن سینا. در پژوهش پیش رو به بررسی نقادانه نظریه میرداماد در این زمینه‌ها پرداخته و اثبات شد که تعریف میرداماد از حرکت قطعیه، تبیین و تحلیل حرکت توسط طبع در نظر ابن سینا با توضیحات تفصیلی بیشتر است و ارتباطی به تعریف حرکت قطعیه که ابن سینا آن را ذهنی و خیالی می‌داند، ندارد؛ بنابراین حرکت قطعیه‌ای که میرداماد آن را خارجی می‌داند، با حرکت توسط طبع‌ای که ابن سینا آن را خارجی می‌داند، تفاوت ندارد. اگرچه میرداماد با نقل عباراتی از ابن سینا و استدلال بدانها، بر تفاوت معنایی این دو اصرار دارد، اما به نظر می‌رسد که عبارات منقول و مورد استدلال، دلالتی بر مدعای میرداماد ندارند و اثبات‌کننده نظریه او نیستند.

واژه‌های کلیدی: میرداماد، ابن سینا، حرکت، توسط طبع، قطعیه، زمان.

۱. مقدمه

از دیرباز بحث حرکت که خود مسئله‌ای دشوار است، میان فلاسفه مطرح بوده و آنگاه که اختلافی هم پیش می‌آمده، مزید بر غموض آن می‌شده است؛ از کسانی همچون هراکلیتوس که حرکت را اصل جهان می‌دانستند تا کسانی که به طور کلی آن را منکر شدند، مانند پارمنیدس و تا اعتدال ارسطویی که با مرزبندی مادی و مجرد، حرکت را ویژگی موجود مادی دانست و آن را بر اساس قوه تبیین کرد. حرکت خروج تدریجی شیء از قوه به فعل یا به بیان دیگر، کمال اول برای شیء بالقوه از جهت بالقوه‌بودنش است (ارسطو، ۱۳۶۳: ۱۰۵).

با توجه به این تعریف، قوام حرکت به شش امر است: مبدأ که حرکت از آن آغاز می‌شود، منتها که حرکت در آن پایان می‌یابد، مسافت (مقوله) که حرکت در آن واقع می‌شود، موضوع یا متحرک، فاعل یا محرک و مقدار حرکت، یعنی زمان (طباطبائی، ۱۴۲۴: ۸۸/۲).

حرکت دارای تقسیمات متعددی است که ملاک تقسیم در هر یک با دیگری متفاوت است؛ مثلاً تقسیم به حرکت کمی، کیفی، جوهری و ... به اعتبار مقولاتی است که حرکت در آن واقع می‌شود. حرکت از جهت سایر مقوماتش نیز تقسیماتی دارد؛ اما حرکت به اعتبار ذاتش به دو گونه تقسیم می‌شود: توسطیه و قطعیه.^۲

پس از پذیرش اصل وجود حرکت، محل اختلاف بر اساس این تقسیم، آن است که کدام معنای حرکت، مصداق خارجی دارد؟ ابن سینا و به تبع وی، مشهور فلاسفه، حرکت توسطیه را خارجی و قطعیه را ذهنی می‌دانند. در مقابل، میرداماد قائل به وجود خارجی حرکت قطعیه است. ملاصدرا نیز به دنبال اثبات آن است که هر دو معنا، وجود خارجی دارد.

شایان توجه است که در مورد این تقسیم، پژوهش‌های چندی به انجام رسیده که به کارکرد اصلی آنها اشاره می‌کنیم و تفاوت اثر حاضر را با کارهای قبلی متذکر می‌شویم. در مقاله «بحث و بررسی دیدگاه حکیم سبزواری در حرکت توسطیه و قطعیه» (ابراهیمی، ۱۳۷۲)، نخست به بررسی تاریخچه بحث در مورد حرکت توسطیه و قطعیه پرداخته و سپس وارد بحث تفصیلی در مورد نظریه حکیم سبزواری در این زمینه شده است. در خلال بحث تاریخی، نویسنده اشاره‌ای مختصر و کوتاه نیز به نظریه میرداماد داشته، ولی وارد بررسی تفصیلی و نقادی آن نشده است.

در مقاله «تأملی بر تفاسیر حرکت قطعی و توسطیه» (فتحعلی، ۱۳۸۷) نیز نویسنده به بررسی تعاریف ارائه شده در این زمینه و نقادی هر یک پرداخته است. بدین جهت مسئله اصلی پژوهش خویش را از ابن سینا آغاز و سعی کرده تا تناقضات ظاهری را در مبانی فلسفی او رفع کند.

پژوهش‌های دیگری نیز در این زمینه انجام گرفته است، ولی با نگاهی اجمالی و مختصر به هر یک می‌توان دریافت که در مورد نظریه میرداماد مقاله مستقلاً نگاشته نشده و جای چنین پژوهشی در میان تحقیقات فلسفی خالی است؛ بنابراین، غرض اصلی نگارندگان در این پژوهش، تمرکز بر تحلیل، بررسی و نقادی دیدگاه خاص میرداماد درباره حرکت قطعی و توسطیه است که تاکنون در اثری به صورت مستقل به آن پرداخته نشده است.

۲. نظر ابن سینا در حرکت توسطیه و قطعیه

تا آنجا که می‌دانیم توجه به دو معنای حرکت و به عبارت دیگر، دو گونه اعتبار و ملاحظه آن را اولین بار ابن سینا مطرح کرد و به تحلیل نحوه وجود آنها پرداخت (مطهری، ۱۳۸۴: ۴۲/۱۱). بر اساس دیدگاه او، حرکت بر دو معنی به نحو اشتراک لفظی اطلاق می‌شود:

توسطیه: بودن متحرک میان مبدأ و منتهی مسافت حرکت است (ابن سینا، ۱۴۰۵:

۸۳/۱).

قطعیه: متحرک هر حدی از حدود مسافت حرکت را طی کند، صورتی خیالی از آن به ذهن می‌آید. هنگامی که قوه خیال، این صورت‌ها را در کنار هم ادراک کند، یک امر متصل (با کنار هم قراردادن صورت‌های علمی حدود مختلف مسافت حرکت) حاصل می‌شود (همان: ۸۴).

آنگاه که متحرک توسط محرکی از مبدأ حرکت آغاز به حرکت می‌نماید، مسافتی معین را طی می‌کند تا به منتهای برسد. چنین نحوه وجودی از پدیده‌های خارجی است نه امری ذهنی، اما تا وقتی متحرک در حال طی مسافت میان مبدأ و منتهاست، دو گونه ادراک می‌توان از آن داشت: یکی اینکه متحرک میان مبدأ و منتهای در حال گذر است که چنین معنایی مسلماً از موجودات خارجی است و به اتفاق همه حکماء اسلامی «حرکت توسطیه» نام دارد.

دیگر اینکه متحرک مادامی که در حالت مذکور قرار دارد، گذر از هر یک از حدود مسافت، موجب نقش بستن صورتی در قوه خیال می‌شود و باز، صورت گذر از حد دیگر، موجب انتقاش صورت خیالی دیگری می‌گردد؛ بدون اینکه صورت اول از خیال محو شده باشد. به همین ترتیب، صور متعددی در ذهن انسان حاصل و مجموعاً با هم نگریسته می‌شود. ابن سینا این صورت‌های متصل و به هم پیوسته ذهنی را «حرکت قطعی» نامیده است (همان: ۸۳). با توجه به بیان ابن سینا، تردیدی نیست که وی، معنای اخیر را ذهنی می‌داند.

ظاهراً میرداماد اولین فیلسوفی است که به وجود خارجی حرکت قطعی معتقد است و در این راه تلاش می‌کند که ابن سینا را نیز همچون خود، قائل به خارجی بودن حرکت قطعی نشان دهد. به طور کلی می‌توان گفت بحث‌های او در این مورد، به سه بخش کلی تقسیم می‌شود: ارائه تعریفی از حرکت توسطیه و قطعی، اقامه سه برهان بر وجود خارجی حرکت قطعی و اثبات اینکه ابن سینا نیز معتقد به وجود خارجی آن است.

۳. تعریف میرداماد از حرکت توسطیه و قطعی

از دیدگاه میرداماد حرکت دو معنا دارد:

الف) حرکت توسطیه: قرار گرفتن متحرک در میان مبدأ و منتها به گونه‌ای که هر حدی از حدود مسافت مابین در نظر گرفته شود، متحرک قبل از لحظه اعتبارش و بعدش، در آن حد نیست. این نحوه بودن که از لوازم جسم متحرک است، صفت شخصی، واحد، بسیط و غیر متحرک است؛ یعنی خود این حالت تغییر نمی‌کند و ثابت است؛^۳ اگرچه به اعتبار نسبتش با حدود میانی فرضی (حدود توسط) که به ازای ملاحظه نقاط مفروض مسافت است، متغیر می‌باشد.

این حالت واحد شخصی، نسبت ثابتی با حدود مسافت ندارد؛ بنابراین از جهت حدود بالقوه‌اش (با ملاحظه رسیدن پی‌درپی به حدود مسافت و دربرگرفتن آنها) قابل تقسیم تا بی‌نهایت است؛ زیرا اگر نتوان در حرکت توسطیه، هیچ‌گونه تقسیمی فرض کرد، باید از امور دفعی باشد؛ بنابراین حکم به تدریجی بودن آن می‌شود، اگرچه تدریجش با تدریج حرکت قطعی متفاوت است که در ادامه سخن، آن را بیان خواهیم کرد.

ب) قطعی: حالت متصلی که منطبق بر مسافت ممتد میان مبدأ و منتهای حرکت است.^۴ حرکت قطعی، وجود تدریجی دارد و ظرف حصول آن، زمان است؛ به گونه‌ای که هر حدش بر حدی از زمان منطبق می‌شود. در طی زمان حرکت، مسافت میان مبدأ و

منتها را طی کرده و در هر «آنی» نسبت خاصی با حدی از مسافت دارد؛ از این رو نسبت حرکت قطعی با حدود مسافت، متغیر است و در هر حدی، نسبتی جداگانه دارد (میرداماد، ۱۳۶۷: ۲۰۵).

باید دانست که حکمای اسلامی، میان دو نحوه تدریج، تفاوت گذارده‌اند: تدریج انطباق‌پذیر بر زمان و تدریج انطباق‌ناپذیر بر زمان.

مقصود از امور تدریجی انطباق‌پذیر بر زمان آن است که در هر لحظه مفروض، یک جزء از شیء به وجود آید و جزء دیگرش در لحظه بعد موجود شود؛ مثال عرفی برای این قسم آن است که خانه در حال ساختی را در نظر بگیریم که در هر لحظه، جزئی از آن ساخته و بر سایر اجزا افزوده می‌شود؛ به طوری که می‌توان گفت فلان دیوار در زمان t^1 و سقف در زمان t^2 ساخته شده است تا هنگامی که فرآیند ساخت خانه به پایان رسد. مقصود از امور تدریجی انطباق‌ناپذیر بر زمان آن است که شیء مفروض در هر لحظه، به طور کامل موجود باشد؛ مثال فلسفی برای این دو نحوه تدریج، حرکت توسطیه و قطعی است. آنگاه که اعتبار توسطی را در نظر بگیریم، متوجه می‌شویم که وصف «در میان بودن» برای جسم متحرک، به سبب آن نیست که در حد خاصی از مقاطع مسافت است، بلکه متحرک هر کجای مسافت که باشد، حالت «بین مبدأ و منتها بودن» بر آن صادق است.^۵ این گونه ملاحظه حرکت با همان تعریف مشهور کاملاً انطباق دارد که گفته‌اند: حرکت عبارت است از کمال یا فعلیت اولیه‌ای که مایه نیل به کمال یا فعلیت ثانوی (وصول به غایت) می‌شود.

اگر اعتبار قطعی حرکت را ملاحظه کنیم، چنین می‌یابیم که به محض خروج متحرک از مبدأ، ضرورتاً نمی‌توان گفت که حرکت در هر لحظه، به تمام و کمال موجود شده است؛ زیرا تمام حدود حرکت استیفاء نشده، بلکه همان‌گونه که اصل معنای «بین مبدأ و منتها بودن» صدق می‌کند (معنای حرکت توسطیه)، در عین حال، با امر ممتد کشش‌داری مواجه‌ایم که می‌توان آن را به اجزاء و مقاطع مختلفی تقسیم کرد؛ به گونه‌ای که هر جزئی در جزء خاصی از زمان موجود است و بر جزء معینی از مسافت نیز منطبق می‌شود.

۴. نسبت میان حرکت متوسطیه و قطعیه

از دیدگاه میرداماد حرکت متوسطیه ترسیم‌کننده قطعیه است؛ همان‌گونه که آن سیال، راسم زمان است. مقصود از آن سیال، لحظه گذری است که ابدأ قابل توقف نیست؛ توضیح اینکه در اصطلاح فلسفه اسلامی، «آن» بر دو قسم است:

الف) آن به معنای طرف زمان که امری عدمی است و حصول آن، فرع بر حصول زمان است. این معنای آن، ظرف پدیده‌های دفعی مانند خروج متحرک از مبدأ حرکت و وصول آن به منتهاست؛ توضیح اینکه چون امتداد کمی زمان، قابل تقسیم تا بی‌نهایت است، پس هر چه بر زمان منطبق شود، همانند مظروفش، قابل تقسیم نامتناهی است. اگر خروج از مبدأ و وصول به منتها، پدیده‌های زمانی و تدریجی باشند، قابل تقسیم تا بی‌نهایت است؛ پس هر جزئی از خروج را در نظر بگیریم، باز به اجزاء دیگری تقسیم می‌شود و طبعاً، خروج باید در جزء آغازین رخ داده باشد و بدین منوال، هیچ‌گاه به آغاز واقعی نخواهیم رسید؛ پس متحرک در هیچ جزء زمانی از مبدأ خارج نمی‌شود یا به منتها واصل نمی‌گردد.

این امر، اختصاص به خروج از مبدأ ندارد، بلکه هر حدی از حدود حرکت را نیز در نظر بگیریم، گذر از آن تدریجی نیست، بلکه دفعی است. باید دانست که این سخن فقط در مورد مقاطع و حدود حرکت صادق است که از سنخ حرکت نیستند، نه در مورد اجزاء حرکت که از سنخ حرکت‌اند. توجه به مثال نقطه و خط به وضوح بیشتر مطلب کمک می‌کند. ما در هر خط ممتد مفروض می‌توانیم نقاط نامتناهی در نظر بگیریم که ملاحظه یا عدم ملاحظه آنها، موجب تفاوتی در مقدار خط نمی‌شود و در عین حال، هر نقطه مفروض روی خط جزء آن به شمار نمی‌رود. به همین نحو، می‌توان در هر امر ممتد از جمله حرکت، حدی را در نظر گرفت که این حد چه در آغاز حرکت ملاحظه شود و چه در مراتب میانی و چه در پایان، جزء آن و از سنخ خودش نیست. همان‌گونه که نقطه قابل اعتبار در خط است، ولی از سنخ خط نیست و امتداد ندارد و منافاتی میان این دو (ممتدبودن خط و عدم امتداد نقطه) وجود ندارد، ملاحظه حدود در حرکت (چه در ابتدا یا انتها یا میان آن) منافاتی با زمانی و تدریجی بودن حرکت متحرک در مسافت ندارد.

ب) «آن سیال» که تحقق یافتن زمان، فرع بر حصول آن است و با تکرار خویش زمان را به وجود می‌آورد،^۷ همان‌گونه نقطه با مرور خویش ترسیم‌کننده خط است (میرداماد، ۱۳۶۷: ۲۰۶).

گفته شد که حرکت توسطیه، بودن متحرک میان مبدأ و منتهای مسافت حرکت است و قطعیه، بودن متحرک میان مبدأ و منتهاست، به گونه‌ای که نسبتی با حدود مختلف مسافت حرکت دارد؛ حدی را پیموده و نسبت به آن بالفعل است و به حدی هنوز نرسیده و نسبت به آن بالقوه است. لازمه تحقق متحرک در میان مبدأ و منتهای مسافت حرکت، پیمودن حدود مختلف آن و داشتن نسبت با هر یک از آنهاست؛ از این‌رو حرکت توسطیه، ترسیم‌کننده قطعیه است.

«آن» سیال و حرکت توسطیه از جهت نسبت با حدود مسافت، سبب نقش بستن حرکت و زمان متصل در قوه خیال می‌شوند. متحرک هر حدی از حدود مسافت حرکت را طی کند، صورتی از آن وارد قوه خیال می‌شود که خیال آنها را به صورت مجتمع و متصل لحاظ می‌کند (همان: ۲۱۵). مثال معروفی که برای تشبیه رابطه این دو معنا در کتب فلسفی ذکر شده است، شعله جواله و قطره نازله است؛ اگر شعله‌ای در خارج با سرعت، مقابل انسان به شکل دورانی حرکت کند، انسان آن را دایره آتش می‌بیند و یا آنگاه که باران می‌بارد، ما قطرات را مانند خطی از آب مشاهده می‌کنیم؛ در حالی که در خارج فقط قطره و شعله وجود دارد، نه امری ممتد، ولی این دو در حس مشترک، متصل و ممتد مشاهده می‌شوند^۸ (همان، ۲۱۷)؛ پس می‌توان گفت قطره آب در حال نزول، ترسیم‌کننده خطی از آب، و شعله آتش که مانند یک نقطه است، ترسیم‌گر دایره آتشین در خیال انسانی است (میرداماد، ۱۳۸۵: ۴۴۶/۱).

همانند مثال‌های مذکور، حالت گذر خارجی (حرکت توسطی) به سبب انتسابی که با تمام حدود مسافت دارد، موجب نقش بستن امری ممتد در خیال انسانی می‌شود. اصل زمان و حرکت به گونه ممتد و متصل در خارج موجودند، ولی از جهت پیمودن حدود مختلف مسافت حرکت، در ذهن نیز ترسیم می‌شوند. چنین وجودی از جهت بقاء، ثابت است؛ اما حدوث تدریجی در ذهن دارد^۹ (همان: ۴۴۵). آن سیال و حرکت توسطیه از جهت حصول در قوه خیال، ثابت و نامتغیر هستند. تغییر و سیلان از جهت نسبت متحرک با حدود مسافت حرکت است (میرداماد، ۱۳۶۷: ۲۱۶). زمان و آن سیال در قوه خیال، ممتد و متصل‌اند و ثبات دارند (میرداماد، ۱۳۸۵: ۴۵۳/۱).

۵. نحوه وجود حرکت توسطیه و قطعیه

ذهنی بودن حرکت توسطیه از هیچ یک از حکماء اسلامی نقل نشده است؛ اما میرداماد ضمن طرح سؤالی در این مورد، به تبیین ذهنی نبودن آن و حصول خارجی اش می پردازد. اشکال چنین است: حرکت توسطیه، بودن متحرک میان مبدأ و منتهای مسافت حرکت است و به تمام حدود مسافت حرکت صدق می کند. با توجه به این مطلب، حرکت توسطیه معنایی کلی می شود؛ با اینکه هر حرکتی به دلیل داشتن مبدأ، منتهای، مسافت و زمان مشخص، تشخص دارد و کلی نیست (میرداماد، ۱۳۶۷: ۲۰۷).

میرداماد به این اشکال چنین پاسخ می دهد: کلی مفهومی است که نسبت به مصادیقش حالت ابهامی دارد (همان: ۲۰۷). حرکت توسطیه نسبت به بودن در حدود مختلف مسافت، این گونه نیست و حالت ابهام ندارد. ملاک تشخص در حرکت توسطیه وحدت مقومات حرکت (موضوع، زمان، مسافت، مبدأ و منتهای) است. در صورتی که مقومات حرکت متعدد باشند، حرکت تشخص ندارد؛ اما حرکت در صورت وحدت این امور، تشخص دارد (همان: ۲۰۸)؛ به بیان دیگر، توسط شخصی میان مبدأ و منتهای، منافاتی با عموم آن نسبت به حدود مسافت حرکت ندارد (علوی، ۱۳۷۶: ۴۴۹).

و اما نسبت به حرکت قطعیه، ظاهراً قول به وجود خارجی آن، تا پیش از میرداماد سابقه نداشته است. وی براهین سه گانه ای در اثبات وجود خارجی داشتن حرکت قطعیه اقامه می کند:

الف) حرکت قطعیه و زمان از حرکت توسطیه و آن سیال انتزاع می شوند و حرکت توسطیه و آن سیال رسم کننده حرکت قطعیه و زمان هستند. حرکت توسطیه و آن سیال در خارج موجودند؛ از این رو باید حرکت قطعیه و زمان نیز در خارج موجود باشند؛ «پس آنگاه که حکم کنی که هر دو ترسیم کننده در خارج وجود دارند، همانا لازم آید که حکم کنی که دو هویت ترسیم شده متصل، در خارج موجودند» (میرداماد، ۱۳۶۷: ۲۰۹).

ب) از بین رفتن موجودی در دهر محال است؛ زیرا لازمه آن امتداد داشتن عالم دهر است، حال آنکه این عالم، مجرد از امتداد است (همان: ۲۱۰). بودن متحرک میان مبدأ و منتهای مسافت حرکت و همچنین آن سیال، در خارج و در هر جزئی از اجزاء زمان حرکت حاصل اند. اگر چه این دو از افق زمان سپری شوند، از وعاء دهر باطل نمی شوند. اجزاء زمان و حدود مسافت حرکت، در مرتبه دهر مجتمع اند؛ هر چند در نسبت با

سلسله زمان بعضی از حدود مسافت حرکت سپری شده و برخی دیگر هنوز بالقوه‌اند. سپری شدن اجزاء زمان و از بین رفتن آنها در نسبت با زمان است، ولی از جهت نسبت با عالم دهر تغییری در آنها نیست و همگی ثابت‌اند (همان).

حاصل این برهان چنین است که حرکت قطعی و زمان در عالم دهر که مرتبه‌ای از مراتب واقع و نفس‌الامر است، حاصل‌اند. تمام اشیاء متغیر، نسبت به مرتبه دهر، موجوداتی ثابت‌اند و تغییری در آنها نیست، بلکه گذر، آنگاه معنا می‌دهد که برخی موجودات مادی با برخی دیگر از مادیات مقایسه شود؛ چون نحوه وجود مادیات ضعیف است و در حضور یکدیگر نیستند، گذر و غیبت معنادار می‌شود؛ اما آنگاه که از منظر مجردات نگریسته شود، همگی دفعتهاً موجودند. از جمله مراتب موجودات در مرتبه طبیعت، حرکت و زمان به نحو ممتد و متصل است؛ پس باید آن هم به لحاظ دهری وجود داشته باشد.

ج) حرکت توسطیه و آن سیال با حدود مسافت حرکت انطباق ندارند، بلکه در این حرکت، متحرک در همه آنات زمان حرکت حاصل است؛ از این‌رو، اگر فقط حرکت توسطیه و آن سیال در خارج وجود داشته باشند و حرکت قطعی و زمان، ذهنی محض باشند، طفره لازم می‌آید (همان: ۲۱۰-۲۱۱)؛ زیرا لازمه عدم قطعی و زمان، آن است که متحرک خارجی، مسافت را بدون اتصال طی کرده باشد، چه اینکه حرکت توسطیه و آن سیال، بودن متحرک میان مبدأ و منتهای حرکت است؛ اما در این معنا، اتصال نیست. پس اگر حرکت قطعی و زمان در خارج وجود نداشته باشند، لازم می‌آید متحرک بدون طی کردن برخی از حدود مسافت حرکت با طفره به حدود دیگر برسد. حاصل اینکه حرکت قطعی پیمودن مسافت حرکت به نحو اتصالی و با انتساب به حدود آن است.

از این براهین سه‌گانه مشخص می‌شود متحرک، مسافت حرکت و حدود آن را با حرکت قطعی طی می‌کند. حرکت قطعی با زمان حرکت انطباق دارد؛ از این جهت وجود زمان در وعاء (ظرف) دهر ضروری است و متن دهر، وعاء وجود زمان است (همان: ۲۱۱)؛ پس باید به وجود خارجی قطعی حکم کرد.

۶. براهین میرداماد در اثبات وجود خارجی حرکت توسطیه و قطعی

سه براهنی که میرداماد در اثبات وجود خارجی حرکت قطعی و زمان به گونه متصل اقامه می‌کند، دچار نقایص جدی‌اند که به ترتیب بررسی و نقد می‌شوند:

الف) از اینکه حرکت توسطیه و آن سیال در خارج موجودند و راسم حرکت قطعیه و زمان‌اند، این نتیجه حاصل می‌شود که متحرک و مقدار حرکت آن، یعنی زمان در خارج موجودند، ولی پرسش این است که نحوه وجود آن دو در خارج چگونه است؟

دلیل اثبات زمان چنین است: در عالم ماده حوادثی در پی حوادثی دیگر تحقق می‌یابند؛ به گونه‌ای که اجتماع آن دو محال است و تحقق یکی با زوال دیگری و وجود یکی با عدم دیگری همراه است؛ برخلاف انواع دیگر تقدم و تأخر که متقدم و متأخر معیت وجودی دارند، مانند تقدم علت تام یا علت ناقص بر معلول. ازسوی دیگر حادث قبلی نیز به دو جزء تقسیم می‌شود که یکی قبل از دیگری و دیگری بعد از آن است؛ به گونه‌ای که اجتماع آنها باهم ممکن نیست. به همین ترتیب، هر جزئی قابل تقسیم است، بدون آنکه به جزئی ختم شود که تقسیم در آن متوقف شود. این نشان می‌دهد که در عالم ماده کمی متصل و سیال وجود دارد. کم، عرض است و عرض نیازمند موضوعی که برآن عارض شود؛ چنین کمیتی عارض بر حرکت می‌شود و حرکت موضوع آن است (طباطبائی، ۱۴۲۴: ۱۱۴/۲)؛ نتیجه اینکه در تقدم و تأخر زمانی، متقدم و متأخر اجتماع وجودی ندارند (همان: ۱۴۳).

برهان میرداماد اثبات می‌کند که حرکت توسطیه و آن سیال، راسم حرکت قطعیه و زمان هستند و لذا حرکت قطعیه و زمان بایدر خارج وجود داشته باشند؛ ولی اثبات نمی‌کند این دو به نحو اتصال اجتماعی در خارج وجود دارند. حرکت قطعیه مانند اضافه، وجودی مستقل در خارج ندارد، بلکه به وجود منشأ انتزاع آن، یعنی حرکت توسطیه در خارج موجود است؛ همان‌گونه که امور اضافی مانند پدری و پسری وجودی مستقل در خارج ندارند و به وجود منشأ انتزاع آنها موجودند (سبزواری، ۱۳۸۳: ۳۲/۳)؛ از این رو می‌توان گفت که آن سیال و حرکت توسطیه در خارج متحقق‌اند و زمان متصل و حرکت قطعیه به تبع منشأ انتزاع آنها موجودند، نه اینکه مستقلاً وجودی داشته باشند.

ب) مهم‌ترین نکته در برهان دوم که از طریق آن میرداماد وجود خارجی حرکت قطعیه را در خارج نتیجه می‌گیرد، این است که موجودات زمانی در عالم دهر حاصل‌اند و در مقایسه با این عالم، تغییر در آنها نیست و ثابت‌اند. با توجه به این نکته، حصول موجودات زمانی در عالم دهر چگونه است؟

چون موجودات دهری و عقول جبروتی علت عالم ماده‌اند و نحوه وجودشان ثابت است، پس علم آنها به مادیات، ثابت است؛ بنابراین از جهت علم موجود مجرد به موجود

مادی، تغییری در آن نیست. پر واضح است که این مسئله ارتباطی به چگونگی تحقق حرکت در مرتبه طبیعت ندارد و مقصود میرداماد از وجود دهری مادیات نیز علم مجردات به اشیاء طبیعی نیست. همچنین باید توجه داشت که از دیدگاه او ملاک تشخیص شیء، وجود آن است^۱ (میرداماد، ۱۳۶۷: ۱۶۰) و حقیقت وجود شیء نیز با نسبت، اضافه و مقایسه متفاوت نمی‌شود. «افراد مادی بالذات، مادی و متغیر هستند و در مقایسه با مجردات، مجرد نشده و احکام تجرد و ثبات را نمی‌پذیرند» (ملاصدرا، ۱۳۸: ۵۱/۲).

ج) بر اساس دلیل سوم، عدم خارجی حرکت قطعی مستلزم طفره است. طفره در صورتی لازم می‌آید که متحرک مسافت حرکت را به نحو متصل طی نکند؛ در حالی که به سبب بودن متحرک میان مبدأ و منتها، اتصال مسافت نفی نمی‌شود و لذا طفره نیز لازم نمی‌آید. متحرک در حرکت توسطیه، میان مبدأ و منتهای مسافت حرکت است؛ به گونه‌ای که نسبتی با حدود مسافت حرکت ندارد، ولی لازمه بودن میان مبدأ و منتها، پیمودن مسافت حرکت به نحو متصل و نسبت‌داشتن با حدود مسافت است.

۷. وجود خارجی حرکت قطعی نزد سایر حکما بر اساس برداشت میرداماد

از دیدگاه میرداماد هیچ‌یک از حکماء قائل به ذهنی بودن زمان و حرکت قطعی نیستند، بلکه کسانی که گرفتار اوهام و شکوک‌اند، چنین نظری داشته‌اند (میرداماد، ۱۳۶۷: ۲۱۱-۲۱۲)؛ زیرا به نظر میرداماد، اگر وجود حرکت قطعی را بپذیریم، هم مشکل منکران حرکت برطرف و هم مسئله زمان حل می‌شود؛ چون زمان مقدار حرکت قطعی است. به دلیل اینکه حرکت قطعی وجود دارد، زمان هم می‌تواند امری عینی و خارجی باشد، نه توهمی؛ به تعبیری دیگر، چون زمان وجود دارد، می‌توان وجود حرکت قطعی را از آن نتیجه گرفت (فتحعلی و رضایی، ۱۳۸۷: ۱۰۲). میرداماد برای اثبات این مطلب، عباراتی از ابن سینا نقل می‌نماید و نحوه دلالت آنها به وجود خارجی داشتن حرکت قطعی را بیان می‌کند:

الف) «وَأَمَّا الزَّمانَ فَانَّ جَمِيعَ ما قِيلَ في امرِ اعدامه و آتِه لا وجود له، فهو مَبْنِيٌّ على انَّ لا وجود له في الآن... فَانَّ الزَّمانَ موجود لا في آن و لا في زمان و لا له متي بل هو موجود مطلقاً» (ابن سینا، ۱۴۰۵: ۱۶۷/۱). این عبارت بیان می‌دارد که زمان متصل در خارج وجود دارد. همچنین متحرک فردی، زمانی منطبق با زمان دارد (میرداماد، ۱۳۶۷: ۲۱۲)؛ بنابراین، زمان در خارج موجود است. حرکت قطعی نیز که انطباق با زمان دارد، ذهنی

نیست و وجود خارجی دارد؛ به بیان دیگر، وجود زمان در خارج نشان‌دهنده وجود حرکت قطعی در خارج است؛ البته زمان، وجودی آنی یا زمانی ندارد؛ زیرا زمان بالذات متغیر است و در تغیر خویش نیازمند زمانی دیگر نیست و لذا ابتداء یا انتهاء زمانی ندارد تا اینکه «آن» ابتداء یا انتهاء حصول داشته باشد.

ب) «و قد قيل ان الجسم المتحرك لا وضع له... فانه فرق بين ان لا يكون له وضع و بين ان لا يكون له وضع قارّ. ... الحركة لا تخرج الجسم عن ان يكون ذا وضع و ان اخرجته عن ان يكون ذا وضع قارّ» (ابن سینا، ۱۴۰۴: ۲۱۴/۱). این عبارت نشان می‌دهد که حرکت در امتداد زمان وجود دارد و متحرک، وجودی سیال و منطبق با زمان دارد (همان). زمان موجودی خارجی است که وجود ثابتی ندارد و غیر قار (ثابت) است؛ زیرا داشتن وجود خارجی اعم از قار و غیر قار (سیال) است. نتیجه اینکه حرکت قطعی نیز که منطبق با زمان است، وجود خارجی دارد.

ج) «إنّ الحركة اسم لمعنيين، أحدهما لا يجوز أن يحصل بالفعل قائماً في الأعيان الآخر يجوز أن يحصل في الأعيان. فإنّ الحركة إن عني بها الأمر المتصل المعقول للمتحرّك بين المبدأ و المنتهى... ممّا لا ذات له قائمة في الأعيان إنّما يرتسم لأنّ صورته قائمة في الذّهن بسبب نسبة المتحرّك إلى مكانين مكان تركه و مكان أدركه أو يرتسم في الخيال... و أمّا المعنى الموجود بالفعل... فهي حالته المتوسّطة حين يكون ليس في الطرف الأوّل من المسافة و لم يحصل عند الغاية، بل هو في حدّ متوسّط» (ابن سینا، ۱۴۰۵: ۸۳/۱).

ظاهر عبارت ابن سینا تصریح در وجود ذهنی داشتن حرکت قطعی در خارج دارد. اجزاء حرکت از جهت بقاء در خیال مرتسم می‌شوند، نه از جهت حدوث؛ از این رو مقصود ابن سینا وجود خارجی نیست. دلیل این مطلب این است که در عبارت آمده است: «لا يجوز أن يحصل بالفعل قائماً» که حصول مقید به قیام، یعنی ثبات ذات و عدم سیلان آنشده است. همچنین «و لا يكون لها في الوجود حصول قائم كما في الذّهن، إذ الطرفان...»، نشان می‌دهد که مبدأ و منتهای حرکت اجتماع وجودی ندارند؛ زیرا بعد از این عبارت نیز گفته است: «إنّ الذي يقال من أنّ كلّ حركة ففی زمان ... إنّما أن یعنی بالحركة الكمال الأوّل فيكون كونه في زمان...على أنّه لا يخلو من حصول قطع ذلك القطع مطابق للزمان فلا يخلو من حدوث زمان لا أنّه كان ثابتاً في كلّ آن من ذلك الزّمان مستمراً فيه» (میرداماد، ۱۳۸۵: ۳۸۲/۱). حرکت وجود ثابتی ندارد و به تبع زمان

سیلان دارد. مبدأ و منتهای آن، اجتماع وجودی ندارند. ابن سینا در چندین سطر متناقض سخن نمی‌گوید؛ از این رو اجزاء حرکت در وجود و بقاء متغیر هستند (همان: ۳۸۳). حاصل اینکه شیخ‌الرئیس به صراحت بیان می‌دارد که زمان مقدار حرکت است و در خارج موجود است.

د) «فالحركة وجودها في زمان بين القوة المحضة و الفعل المحض و ليست من الأمور التي تحصل بالفعل حصولاً قاراً مستكملاً» (ابن سینا، ۱۳۶۴: ۲۰۵). مقصود ابن سینا وجود ذهنی حرکت نیست (میرداماد، ۱۳۸۵: ۴۴۴/۱)؛ زیرا حرکت در ذهن بالفعل و باثبات حاصل می‌شود. مقصود او حرکت توسطیه نیز نیست؛ زیرا بودن میان مبدأ و منتهای اجزائی ندارد تا اینکه برخی از آنها بالفعل باشد و برخی دیگر بالقوه. نظر شیخ‌الرئیس در این عبارت، به اصل وجود حرکت است و اینکه حصول با قرار و ثبات ندارد. از همین جهت بعد از چند سطر می‌گوید: «فالحركة هي ما يتصور من حال الجسم، لخروجه عن هيئة قارة يسيرا يسيرا و هو خروج من القوة إلى الفعل ممتداً لا دفعة» (ابن سینا، ۱۳۶۴: ۲۰۸).

ه) الفاضی از بهنمیاری نیز بر عدم وجود خارجی حرکت قطعی دلالت می‌کند (میرداماد، ۱۳۶۷: ۲۱۱-۲۱۲): «أنّ الوهم يقبس الحركات المنقضية بأناس يجتاز واحد منهم أثر الواحد. فيجتمعون في مكان واحد و ليس الحال في الحركات كذلك» (بهنمیاری، ۱۳۷۵: ۴۴۸).

از نظر میرداماد، بهنمیاری در این عبارت تصریح می‌کند که اجزاء حرکت، اجتماع در وجود و بقا ندارند (میرداماد، ۱۳۸۵: ۳۸۳/۱) و اجزاء حرکت مانند افراد انسان نیست که می‌توانند در مکانی اجتماع کنند. عدم اجتماع اجزاء نشان‌دهنده وجود خارجی آن است؛ زیرا این اجزاء در وجود ذهنی اجتماع دارند.

از این بیانات مشخص می‌شود زمان و حرکت نسبت به وجود در زمان متغیر بوده، ثبات ندارند؛ اما از جهت وجود در دهر، ثابت‌اند و تغییر ندارند (میرداماد، ۱۳۶۷: ۲۱۲).

۸. نقد برداشت میرداماد از عبارات حکما درباره وجود خارجی حرکت قطعی

از آنجا که بیان شد از نظر میرداماد، ابن سینا به وجود خارجی حرکت قطعی معتقد است، در این قسمت به بررسی نقادانه برداشتهای میرداماد در این زمینه پرداخته می‌شود.

الف) ابن سینا در این عبارت درصدد اثبات نحوه وجود زمان در خارج است. او بیان می‌دارد که وجود زمان، «آنی» و زمانی نیست؛ به عبارت دیگر، زمان بالذات تدریجی

است و در سیلان و تغییر خویش نیازمند زمانی دیگر نیست. از همین رو، چنین موجودی آنی نیز نیست؛ زیرا آن، طرف عدمی زمان است و تدریجی نیست. «و الزمان لیس وجوده فی زمان فکذلک لیس بعدم فی زمان» (ابن سینا، بی تا: ۴۳). با توجه به این نکته، این عبارت نکته‌ای درباره‌ی اینکه زمان در خارج امری متصل است، بیان نمی‌کند؛ بنابراین، دلالتی بر اتصال خارجی زمان ندارد. از دیدگاه ابن سینا، مقدار حرکت شیء مادی، زمان است: «الزمان یقدر الحركة» (همان: ۹۰). با وجود این، هر جزئی از زمان بالذات مسبوق به جزء دیگر است؛ از این رو، متحرک در هر حدی از حدود مسافت حرکت دو عدم سابق و لاحق دارد؛ زیرا از حدی گذر کرده و به حد بعدی هنوز نرسیده است.

(ب) حرکت در خارج وجود دارد؛ زیرا خروج تدریجی شیء از قوه به فعل است و چنین خروجی از موجودات خارجی است، نه ذهنی. به تبع حرکت، زمان نیز در خارج وجود دارد. اکنون پرسش درباره‌ی نحوه‌ی وجود زمان در خارج است؛ آیا هویتی اتصالی در خارج دارد یا اینکه متصل و ممتد بودن آن در خارج محال است و وجود اتصالی آن عین گذر و سیلان است؟ با توجه به اینکه حقیقت زمان، سیلان و گذر است و وجود آن، متغیر و تدریجی است، متصل و ممتد بودن آن در خارج محال است و زمان فقط در ذهن به نحو مجتمع و متصل تعقل می‌شود؛ از همین رو ابن سینا زمان را کمّ متصل غیر قارمی داند.^{۱۱}

(ج) ابن سینا در این عبارت به تصریح بیان می‌دارد که حالت توسط میان مبدأ و منتها وجود خارجی دارد؛ اما با حرکت متحرک در هر حدی از حدود مسافت حرکت، صورتی از آن وارد ذهن و قوه‌ی خیال می‌شود که لحاظ آنها به صورت مجتمع حرکت قطعی است (ابن سینا، ۱۴۰۵: ۸۴/۱).^{۱۲}

(د) متحرک هر حدی از حدود مسافت حرکت را طی کند، صورتی از آن به ذهن می‌آید و هر حدی از حدود مسافت حرکت را در نظر بگیریم، نسبت به حد قبل از آن بالفعل و نسبت به حد بعد از آن بالقوه است. این مطلب نشان‌دهنده‌ی وجود خارجی حرکت و متحرک در خارج است؛ ولی مسئله این است که انتزاع صورت از حدود مسافت حرکت و لحاظ آنها به صورت مجتمع فقط در ذهن وجود دارد و وجود خارجی آن محال است. عبارت بعدی نیز که میرداماد بیان می‌دارد، نشان‌دهنده‌ی همین مطلب است؛ زیرا متحرک از قوه به فعل تدریجی و نه دفعی خارجی می‌شود، ولی این مطلب دلیل بر

وجود خارجی داشتن صورت ذهنی از حدود مسافت حرکت و لحاظ آنها به صورت مجتمع نیست.

ه) بهمینار به خوبی در این عبارت در مورد نحوه وجود خارجی و ذهنی بیان می‌دارد که صور وهمی و ذهنی از حدود حرکت، وجود خارجی ندارند؛ زیرا حرکت، خروج تدریجی از قوه به فعل است.

حاصل اینکه از دیدگاه ابن سینا، زمان با حرکت قطعیه انطباق دارد که در ذهن حاصل است و آن سیال با حرکت توسطیه که در خارج موجود است. زمان متصل در خارج وجود ندارد؛ زیرا وجود آن سیلانی و گذرابودن است و هر حد آن مسبوق به عدم حد قبلی است.^{۱۳} قائل شدن به اینکه حرکت قطعیه و زمان متصل در خارج موجودند، ناشی از خلط خیال با حس است؛ زیرا زمان متصل و به تبع آن حرکت قطعیه منطبق با آن، موجودات ذهنی‌اند و منشأ انتزاع آنها در خارج موجود است (سبزواری، ۱۳۸۳: ۳۳/۳).

۹. سرنوشت حرکت قطعیه ابن سینا در نظر میرداماد

پرسش مهمی که در مورد چگونگی تحقق خارجی حرکت مطرح می‌شود، سرنوشت حرکت قطعیه مورد نظر ابن سینا در نظریه میرداماد است؛ مسئله این است که میرداماد تفسیر خاصی از اقسام حرکت در فلسفه مشائی ابن سینا ارائه کرد. همچنین میرداماد اصرار نمود که حرکت قطعیه مورد نظر ابن سینا وجود خارجی دارد و نگارندگان این پژوهش نیز به نقادی دیدگاه‌های میرداماد در این زمینه پرداختند؛ بنابراین، پرسش اساسی این است که سرنوشت حرکت قطعیه مورد نظر ابن سینا در فلسفه یمانی میرداماد چیست؟

اولین نکته‌ای که در این زمینه باید به آن توجه کرد، این است که میرداماد اصرار دارد که حرکت قطعیه در فلسفه ابن سینا وجود خارجی دارد و نه ذهنی. او تأکید می‌کند که صرفاً عده‌ای اندک که شایسته توجه در مسائل فلسفی نیستند، به ذهنی بودن حرکت قطعیه معتقد بوده‌اند و نه فلاسفه بزرگی مانند شیخ‌الرئیس (میرداماد، ۱۳۶۷: ۲۱۱-۲۱۲)؛ بنابراین سرنوشت حرکت قطعیه در نظر میرداماد و فلسفه یمانی او، خارجی‌پنداشتن آن با همان تعریف خاصی است که بیان و نقد شد. گویی در نظر میرداماد تحلیل ذهنی حرکت، تحقق علمی آن در ذهن و صورت‌های علمی انسانی، جایگاهی ندارد؛ زیرا حرکت و تغییر صرفاً خارجی است، نه ذهنی.

چنین امری با سایر مبانی فلسفی میرداماد، مانند حدوث دهری عالم نیز کاملاً انطباق می‌یابد؛ زیرا جهت ثبات موجودات متحرک طبق مبانی میرداماد، تغییر و حرکت دائمی یا همان «بودن میان مبدأ و منتها»ست. چنین نکته‌ای به معنای تأخر دهری موجودات زمانی و متحرک، نسبت به موجودات دهری و عقول مجرد است. اگر موجودات زمانی فی‌نفسه در نظر گرفته شوند، متغیر و متجدد هستند، ولی در صورت لحاظ آنها با موجودات دهری، ثابت و بدون تغییرند؛ زیرا موجودات دهری از ابتدا تا انتهای وجود آنها علم دارند (همان: ۱۶۴)، بدون اینکه حرکت یا تغییری در علوم آنها رخ دهد.

بدین نظر همه تلاش میرداماد برای یافتن شیوه‌ای برهانی و طریقی استدلالی در جهت ارتباط دادن موجودات متغیر و متحرک به موجودات ثابت و تبیین یا تحلیل جهت ثبات آنهاست؛ از این‌رو، با قطع نظر از درستی یا نادرستی مبانی و دلایل میرداماد در اثبات خارجی بودن حرکت قطعی و عبارات مورد استشهاد او در مبرهن کردن آن در فلسفه ابن سینا، همه تلاش عقلانی این فیلسوف یمانی، یافتن راهی استدلالی برای تبیین برهانی ثبات موجودات مادی و متحرک است. هر امری نیز که با این دیدگاه هماهنگ نباشد، به ناچار باید توجیه شود؛ همان‌گونه که میرداماد چنان کرد.

حاصل اینکه حرکت قطعی مورد نظر ابن سینا در نظر میرداماد همان انطباق داشتن حرکت متحرک با زمان و مسافت حرکت است و از نظر او نیز دقیقاً ابن سینا نیز همین را بیان می‌دارد؛ البته بیان شد که این تعریف، توضیح بیشتر حرکت توسطیه مورد نظر ابن سیناست.

۱۰. نتیجه

از دیدگاه میرداماد حرکت قطعی، عبارت است از اینکه متحرک حدود مسافت حرکت را طی کند. از این‌رو، این‌گونه حرکت به تبع آن زمان ممتد و متصل را دارای وجود خارجی می‌داند. لازمه بودن متحرک میان مبدأ و منتهای مسافت حرکت، داشتن نسبت با حدود آن است؛ بر این اساس، میرداماد لازمه حرکت توسطیه را از دیدگاه ابن سینا، حرکت قطعی معرفی و میان لازم یک شیء با قسیم آن خلط کرده است.

هر سه برهان میرداماد در اثبات وجود خارجی حرکت قطعی و زمان متصل، دچار کاستی‌اند؛ به این بیان که حرکت قطعی و زمان، به وجود منشأ انتزاع آن، یعنی حرکت توسطیه موجودند و دارای وجود مستقل در خارج نیستند. موجود مادی در مقایسه با

موجود دهری مجرد و با ثبات نمی‌شود؛ زیرا لازمه آن تغییر حقیقت یک شیء با نسبت و اضافه است. اگر متحرک مسافت حرکت را به نحو ممتد و متصل طی نکند، طفره لازم می‌آید. حال آنکه بودن متحرک میان مبدأ و منتهای مسافت حرکت، به معنای عدم امتداد آن نیست و لذا طفره لازم نمی‌آید.

عباراتی که میرداماد از ابن سینا در تأیید مدعای خویش در اثبات وجود خارجی حرکت قطعی و زمان متصل نقل می‌کند، دلالتی بر مدعای او ندارند.

پی‌نوشت

۱. شایان ذکر است که میرداماد بیاناتی درباره تعریف حرکت دارد و سعی می‌کند تا به اشکالات فخررازی در این زمینه پاسخ دهد که در مقاله دیگری با عنوان «بررسی و تحلیل حرکت توسطیه و قطعی» این موضوع را بررسی کرده‌ایم و از تکرار آن در اینجا خودداری می‌شود. از این جهت در این مقاله اختصاصاً به خوانش میرداماد از این نظریه و نقادی آن می‌پردازیم.
۲. از این تقسیم، در توجیه ربط حادث و سیال به قدیم و ثابت استفاده شده است.
۳. مقصود از تعبیر به‌ظاهر متناقض «ثبات حرکت» این است که جسم پس از اتصاف به حالت حرکت، به طور یکسان، متلبس و متصف به آن بوده و مادامی که در این حال است در خود این حالت، تغییر نمی‌کند؛ به عبارت دیگر، جسم از گذر خود، گذر نمی‌کند.
۴. «الأمر المتصل المنطبق علی الممتد من المسافة بین طرفیها و هذا یسمی الحركة بمعنی القطع» (میرداماد، ۱۳۸۵: ۱/۳۷۵).
۵. لیس کون المتحرک هو متوسطا، لأنه فی حدّ دون حدّ، بل لأنه علی الصفة المذكورة (همان: ۳۷۴).
۶. مقصود از عدمی بودن، این است که وجود محصل ندارد، بلکه به وجود منشأ انتزاعش موجود است.
۷. به عبارت دیگر، آن سیال همان لحظه گذراست که هر انسانی در مقاطع گوناگون حیات طبیعی خود، لحظه به لحظه آن را تجربه می‌کند و در نفس خود گذر را می‌یابد.
۸. «فالمشاهد هو الخطّ المستقیم و الخطّ المستدیر لا القطر و النقطة و هما راسماهما من جهة الوجود فی الأعیان مع تبدل الأمکنة و الأیون و السموت» (میرداماد، ۱۳۸۵: ۱/۴۴۶).
۹. «فإذن الزمان الممتد موجود فی الأعیان و مرتسم فی الأوهام أيضا من الآن السیالو كذلك الحركة القطعیة المتقدرة به من الحركة التوسطیة» (همان: ۴۴۵).
۱۰. «انّ درجة الوجود هی بعینها درجة التشخص» (میرداماد، ۱۳۶۷: ۱۶۰).
۱۱. «إنّ الكم المتصل لا یخلو إما أن یتكون قارا حاصل الوجود بجمیع أجزائه، أو لا یتكون؛ فإن لم یتكون، بل کان متجدد الوجود شیئا بعد شیء فهو الزمان» (ابن سینا، ۱۳۸۵: ۱۲۴).
۱۲. «... ممّا لا ذات له قائمة فی الأعیانو إنّما یرتسم لأنّ صورته قائمة فی الذهن...» (ابن سینا، ۱۴۰۵: ۸۴/۱). اینکه ذاتی قائم بالذات در خارج ندارد و اینکه صورت آن قیام به ذهن دارد، به‌وضوح نشان‌دهنده وجود ذهنی آن است.

۱۳. «کما أن الحركة قسمان كذلك الزمان أحدهما منطبق على الحركة القطعية و هو مثلها غير موجود إلا في النفس و الآخر منطبق على الحركة التوسطية و هو الآن السیال و هو موجود مثلها و ما قال الشيخ بوجوده هو هذا و كيف يكون الزمان بالمعنى الأول موجودا و الماضي معدوم و المستقبل لم يوجد بعد...» (سبزواری، ۱۳۸۳: ۳۳/۳).

منابع

- ابن سینا (۱۴۰۵)، *طبیعیات شفاء*، تصحیح ابراهیم مدکور، قم، مکتبه آیه‌الله المرعشی النجفی.
- _____ (۱۳۶۴)، *النجاة من الغرق فی بحر الضلالت*، تصحیح محمدتقی دانش پزوه، تهران، دانشگاه تهران.
- _____ (بی تا)، *التعلیقات*، تصحیح عبدالرحمن بدوی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- _____ (۱۴۰۴)، *المنطق من الشفاء*، تصحیح ابراهیم مدکور، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- ابراهیمی، عبدالجواد (۱۳۷۲)، «بحث و بررسی دیدگاه حکیم سبزواری در حرکت توسطیه و قطعیه»، مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت دویستمین سال تولد حکیم سبزواری، سبزواری، دانشگاه تربیت معلم سبزواری، ص ۲۶-۳۳.
- ارسطو (۱۳۶۳)، *طبیعیات*، ترجمه مهدی فرشاد، تهران، امیرکبیر.
- بهمنیار، المرزبان (۱۳۷۵)، *التحصیل*، تصحیح مرتضی مطهری، تهران، دانشگاه تهران.
- سبزواری، هادی (۱۳۸۳)، *تعلیقات الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه*، تصحیح ابراهیم امینی، قم، منشورات مصطفوی.
- طباطبائی، محمدحسین (۱۴۲۴)، *نهایة الحکمة*، تصحیح عباس علی زراعی سبزواری، قم، الاسلامی.
- فتحعلی، محمود و رحمت‌الله رضایی (۱۳۸۷)، «تأملی بر تفاسیر حرکت قطعیه و توسطیه»، سال ششم، ش ۱، پاییز، ص ۹۹-۱۳۳.
- علوی عاملی، احمد بن زین‌العابدین (۱۳۷۶)، *شرح کتاب القیسات*، تحقیق مهدی محقق، تهران، دانشگاه تهران.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۴)، *مجموعه آثار*، ج ۱۱، قم، صدرا.
- ملاصدرا (۱۳۸۳)، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه*، تصحیح ابراهیم امینی، قم، منشورات مصطفوی.
- میرداماد، محمد باقر بن محمد (۱۳۶۷)، *القیسات*، تصحیح مهدی محقق، تهران، دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۸۵)، *مجموعه مصنفات*، تصحیح عبدالله نورانی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.